

متن پرسش

استاد عزیز سلام: حدیثی از امام صادق (ع) موجود است که می‌فرمایند باید با طلا نوشته شود که نشان دهنده عظمت این مطلب است که: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عبادة و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله». ۱. سر اهل البیت اشاره به چه حقیقتی دارد که کتمان آن جهاد است؟ و اگر لطف کنید «کتمان سر» را تبیین کنید؟ ۲. آیا مباحث «گوش سپردن به ندای بی صدای انقلاب» از جنس همان «سر» نیست که باید کتمان شود و هرکس همچون شهدا در خلوت خود به آن برسند و سیر و سلوک کنند و گرنه با گفتن آن، آن را به درس و مدرسه خواهیم کشاند و آن را از ارزش خواهیم انداخت؟ ۳. دکتر داوری در کتاب خرد سیاسی می‌فرماید: «مراد از انتظار، انتظار فعال و انتظاری است که در آن بسیاری از جان‌های غیرتمند بستوه می‌آیند و شاید قربانی شوند.» آیا این جملات هم از جنس همان سر اهل البیت نیستند؟ و آیا درست است در تبیین این جملات دکتر داوری بگوییم «شهادت و قربانی شدن در روزگار ظلمانی مدرنیته که تمام افق‌هایش تاریک است موجب احیا شدن شهید را فراهم می‌کند تا شهید هم بتواند دیگران را احیا کند و شهید همان جان‌های غیرتمند هستند که بستوه آمده‌اند.» ۴. در همان جملات دکتر داوری که می‌فرماید: «جان‌های غیرتمند بستوه آمده» سوالم این است که از چه چیزی «بستوه» آمده‌اند؟ کما اینکه در دست نوشته‌های یکی از شهدای مدافع حرم می‌خواندم که یکسال قبل از شهادتش خطاب به دوستان شهیدش نوشته بود «دلگیرم، هرچه میدوم به گرد پایتان هم نمی‌رسم، مسئله یک سربند و لباس خاکی نیست، هوای دلم از حد هشدار گذشته، شهدا یاریم کنید...» این هوای دل از حد هشدار گذاشتن همان بستوه آمدن است لطف بفرمایید و تبیین کنید. ممنون از وقتی که می‌گذارید. در پناه سیدالشهدا باشید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. سرّ بین ائمه و یاران خاص‌شان که اسرار را با آنان در میان می‌گذاشته‌اند چیزی بوده که امکان افشای آن بوده است و آن‌ها از افشای آن بعضاً خودداری نمی‌کردند. نمونه‌ی آن کاری است که هشام‌بن‌حکم در جلسه‌ای که هارون‌الرشید پنهانی به سخن متکلمین شهر گوش می‌داد، مفصلاً در اثبات مقام و استحقاق خلافت و حاکمیت امامان سخن گفت. در صورتی که حضرت کاظم «علیه‌السلام» ایشان را از این امر نهی کرده بودند و چون هارون متوجه شد که ائمه چنین جایگاهی برای خود قائل‌اند و یاران آن‌ها نیز چنین اعتقادی دارند، نه‌تنها امام را به زندان‌های طویل‌المدت گرفتار کرد، شیعیان را نیز تا آن‌جا که می‌توانست به قتل رساند. لذا باید متوجه بود که اسراری را که

نباید فاش کرد غیر از معارف عمیقی است که شما در نهج‌البلاغه‌ی امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» و یا در سخنان اهل‌البیت «علیهم‌السلام» ملاحظه می‌کنید. ۲. آری! اگر مباحث «گوش‌سپردن به ندای بی‌صدا...» از حالت اشاره به حالتِ آموختنی و حفظ‌کردنی درآید، عملاً روح خود را از دست می‌دهد لذا باید نگهبان این امر بود. ۳. انتظار برای تحقق تاریخی بیرون از تاریخی که بر ما سیطره دارد بسیار کارِ طاقت‌فرسایی است. زیرا هر آن‌چه گفته می‌شود و دیده می‌شود باز با سیطره‌ی فکری و فرهنگی همان تاریخی است که بر ما سلطه دارد و لذا باید خون دل خورد و حوصله به خرج داد و صبر پیشه کرد تا آرام‌آرام عبور از آن سیطره محقق شود. ۴. مسلم شهداء از جمله سخن‌گویانی هستند که معنای عبور از سیطره‌ی ظلماتِ دوران را به گوش ما رسانده‌اند. موفق باشید